

”نامه مردم“ چه می گوید؟

اکنون برای همه ما توده ایها، نقش و اهمیت نشریه مرکزی به اندازه کافی روشن و جا افتاده است. رفتای ما بخصوصی می دانند، آن چراغ راهنمایی که فعالیت پراکنده آنها را مضمون واحدی می دهد، ارگان مرکزی است. لنین در استناد به نقش ”ایسکرا“ می گفت، که تشکیل يك روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه بایستی آن ریسمان اساسی باشد، که با در دست گرفتن آن ما بتوانیم این سازمان را (یعنی سازمان انقلابی را که همیشه حاضر به پشتیبانی از هر اعتراض و طغیانسی است) همواره پیشرفت داده، بر عرق و وسعت آن بیافزاییم. (چه باید کرد، منتخب آثار، ص ۱۲۰) در واقع، روزنامه مرکزی نه تنها پمنا به افشاگر سیاسی، بلکه بعنوان ”سازمانگر“ باید پراتیک پراکنده انقلابیون را همت و سوی مشخص دهد و عرصه های اصلی مبارزه را مشخص کند. وحدت عمل انقلابیون در مراکز مختلف و متفاوت، کارآیی و نتیجه بخشی آن، در گرو وحدت نظر است. تا همین وحدت نظر در امر پراتیک، بعهده ارگان مرکزی است. در چنین جایی است، که باید اندیشه به نیروی مادی بدل شود. در چنین جایی است، که باید قطرات نارضایی توده ها جمع شده و در جهت معینی به يك سيل بنیان کن تبدیل گردد. طبیعی است هرگونه تشتت در نشریه مرکزی خود را مستقیماً در هدایت عملی پراتیک انقلابی منعکس خواهد کرد. اگر درست است که هیچ جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی وجود نخواهد داشت، اینهم روشن است، که این تئوری انقلابی باید در تحلیل حوادث بزرگ و کوچک سیاسی توانایی و ماهیت انقلابی خود را به نمایش بگذارد.

علاوه بر این، نکته دیگری که کمونیست ها همواره بدان توجه می کنند، برخورد مارکسیستی بمطابقت تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است. فقط با تحلیل همه جانبه و مشخص پدیده ها و جدایی کامل از احکام تجریدی و متافیزیکی می توان به شناخت و دگرگون سازی پدیده های متغیر نائل آمد.

آثار کلاسیک، در تحلیل مشخص از پدیده های مختلف اجتماعی و سیاسی، علاوه بر متدولوژی خاص، زبان و فرهنگ ویژه ای را نیز ارائه داده اند، چرا که تحلیل مشخص پدیده ها بیش از هر زمانی نیاز به کاربرد هر چه دقیق تر مفاهیم و فرمولبندی روشن را طلب می کرد. بخش چشمگیری از نوشته های کلاسیک جنبش کمونیستی صرف دفاع از خصلت انقلابی مارکسیسم می شد، که با جمله پردازی ها و تعبیر های نادرست رهبران مرتد جنبش کارگری مورد تجدید نظر قرار گرفته بود. در این عرصه، لنین در مقابل با عبارت پردازیها و کلی گویی های بقول خودش ”هرچقدر رکلی، به همان اندازه بی فایده“، مخاطبینش را مورد شعاتت قرار می داد و آنها را متهم می نمود که با تعریف های مجرد خود را سرگرم کرده و به وضع کردن مفاهیم مبهم و غیر مشخص می پردازند. او دیگر آموزگاران بزرگ پرولتاریا، در مقابل با کسانی که به هر مصلحتی، اندیشه های خود را در عبارات کشدار و قابل تاویل عرضه می کنند، برخورد های سخت خشن داشته و مبارزه جانانه ای را برای زدودن این پیرایه ها از پیکر مارکسیسم انقلابی به پیش برده اند. به همت و یاری آنان است، که در جنبش کمونیستی و کارگری، علیرغم آنکه دشمنان طبقاتی ما هر روزه بر ترند های عوامفریبانه خود می افزایند و ادبیات سیاسی بورژوازی امروز در پیچیده ترین جلوه های ریاکاری عرضه می شود، اعتقاد و پایبندی به ارائه دقیق و صریح نظرات، همواره از اصول غیر قابل اغماض بشمار می رود.

از همین روست که کمونیستها همواره از این تفوق چشمگیر سود می جویند، که به اقتضای درک علمی از تحولات تاریخ و توانایی در پیوند میان تئوری های زنده و جاندار مارکسیستی با پراتیک مبارزات کارگران و زحمتکشان، در هر مقطع تاریخ جوابگوی اعمال و آثار خود هستند. کمونیستها، در مکتب

رهبران گرانقدر خود، چنین پرورده شده‌اند و به شکرانه سیراب شدن از سرچشمه زلال مارکسیسم-لنینیسم، خود را از توسل به جعل، کذب، سفسطه، ابهام، د و پهلوگویی، تناقض و ریاکاری بی‌نیاز می‌بینند.

به آنچه که مقدمتاً گفته شد، فقط می‌توان این نکته را نیز افزود، که بسیاری از ما نود و چهار ساله، دانش‌سیاسی و قواعد مبارزه با اسلوب لنینی را درگذشته از طریق همان نشریاتی آموخته‌ایم که سه ارگان مرکزی حزمان بوده‌اند و ما اینک وظیفه بررسی و ارزیابی پنجاه شماره اول دوره هشتم آنرا پیش روی خود نهاده‌ایم. ناگفتنی نیست، که رفقای هیئت تحریریه "نامه مردم" نیز قطعاً به نقش حساس نشریه و نیز نقش حساس خود به مثابه تدوین کنندگان سیاست روزمره حزب واقفند و البته این امر در نامه‌های مردم بازتاب هم داشته است. برای مثال در اولین شماره از هشتمین دوره "نامه مردم" یعنی اولین شماره از هجدهمین پنجاه شماره‌ای که مورد نظر این نوشته است، می‌خوانیم: "نامه مردم بعنوان ارگان مرکزی حزب، آئینه تمام‌نمای سیاست، موضع‌گیرها، خط‌مشی‌ها، تصمیمات و اقدامات حزب توده ایران است". در همین مقاله است که "تبعیت کامل از خط‌مشی مردم"، "یک امر حیاتی" ارزیابی شده و اعضای حزب توده ایران را در "هرجا و هر مقامی" هستند به این نکته "مهم" توجه می‌دهد.

با درک اهمیت سیاسی نشریه ارگان مرکزی حزب است، که نوشته حاضر به بررسی مضامین مطروحه در آن پرداخته و از این رهگذر خوانندگان خود را به قضاوت می‌طلبد.

"نامه‌های مردم"، حاکمیت ایران و روحانیت را چگونه تصویر می‌کنند؟

برای هر سازمان سیاسی، که هدف خود را حضور فعال در مبارزات طبقاتی یک جامعه قرار داده است و بویژه برای ما کمونیستها، شناخت دقیق این امر که چه کسانی اهرم‌های قدرت سیاسی را بدست دارند، از اهمیت درجه اول برخوردار است. به همین دلیل است که در اسناد جنبش‌کارگری و کمونیستی، همواره بخش مهمی از مطالب، به تعیین ماهیت طبقاتی، تمایلات و عملکرد نیروهایسی اختصاص دارد، که قدرت سیاسی را در دست گرفته‌اند. کمونیستها در این زمینه از این برتری چشم-گیر سود می‌جویند، که به اقتضای درکشان از ماتریالیسم تاریخی و توانایی‌شان در تحلیل طبقاتی و قایح، قادر خواهند بود تا با شناخت دقیق از نیروهای حاکم و بررسی صف‌آرایی نیروها در جامعه واکنش‌آنها را پیش‌بینی کرده و از این راه موثرترین شیوه‌ها را در تحقق اهداف خویش‌کارگیرند.

در این میان، نشریات کمونیستی برای سازماندهی مبارزات طبقه کارگر وظیفه دارند، که با اتکنا به تحلیلی که از صف‌آرایی طبقات و اهداف و نیات واقعی آنان ارائه کرده‌اند، مبارزین کمونیست را در پراتیک روزمره هدایت کرده و تئوری انقلابی خود را که ثمره همین تحلیل از اوضاع مشخص و متکی بر جهان بینی غنی و آزموده مارکسیستی-لنینیستی است، همچون چراغی فرا راه مبارزات کارگران و زحمت کشان قرار دهند. آیا پلنوم هجدهم و سپس "نامه‌های مردم" به مثابه ارگان سازمانگر مبارزات، به این حربه نیرومند لنینی مسلح اند؟ بررسی پنجاه شماره "نامه‌های مردم"، که در فاصله انتشار اسناد پلنوم ۱۸ تا "بیانیه مشترک" (در رابطه با سرنگونی رژیم ج ۱۰) منتشر شده‌اند، می‌تواند ما را در جوابگویی به این سؤال یاری کند. سطور زیر قصد آن دارد، تا چگونگی تحلیل‌های "نامه مردم" از حاکمیت ایران و ارتباط این تحلیلها با اسناد پلنوم را بررسی کند.

چه کسانی بر میهن ستم‌یده ما حکومت می‌کنند؟

با نگاهی گذرا به مقاله‌های نامه مردم، بسهولت می‌توان تشخیص داد، که مقالات آن در باره

ماهیت و منشأ طبقاتی حکام جمهوری اسلامی، دربارهٔ علل شرکتشان در انقلاب، دربارهٔ نیات رهبران جمهوری اسلامی و بهمین ترتیب دربارهٔ علل و چگونگی تحولاتی، که این انقلاب شکوهمند را با چنین سرنوشته در دناکی روبرو ساخت، نه فقط نظر واحدی ندارند، بلکه در بسیاری موارد نظراتشان با یکدیگر متناقض و در تضاد است.

مثلا یکی از تحلیل‌هایی که در نامه مردم منعکس می‌شود اینست که رهبران انقلاب، از روز اول مرتجع و ضد انقلابی بوده و بعضی تا همین تسلطشان بر جامعه، بشبههٔ اسلاف خود عمل کرده‌اند. این نظریه صرفنظر از صحت یا سقم آن، آنچنان با قضاوت حزب توده ایران در سالهای انقلاب متفاوت است، که حتی پلنوم ۱۸ نیز در جوی از ابهام، از طرح چنین دیدگاهی ظفره رفته است. با این وجود، نویسندگان "نامه مردم" دلیلی برای پنهان کردن آن ندیده و هرچاک فرصتی یافته‌اند، تجلیل از آیت‌الله طالقانی از جمله می‌نویسد: "همانطور که ایشان (طالقانی) پیش‌بینی کردند، یک حزب، یک گروه، یک قشر حاکمیت را در انحصار گرفت، انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی به انقلاب اسلامی تغییر نام یافت و استبداد قرون وسطایی جایگزین استبداد سلطنتی شد."

آیا نویسندگان نامه مردم معتقدند، که تشابه این دو نظام، فقط در عملکرد استبدادی آنان است، یا این تشابه عرصه‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد؟ مقاله "کار در میان جوانان" در همان شماره تصریح می‌کند که: "هنوز چند صباحی از پیروزی انقلاب نگذشته حکام مرتجع ج ۱۰۰ پادرجای پای رژیم مستعشاهی گذاشتند." و اگر خوانندهٔ نامه مردم "کنجکاو باشد که این "چند صباح" شامل چه مدتی می‌شود و بخصوص در چه عرصه‌هایی پادرجای پای رژیم مستعشاهی گذاشته شده، می‌تواند به مقاله "تاریخ جمهوری اسلامی را چه کسانی می‌نویسند؟" مندرج در شماره ۶ نامه مردم رجوع کرده و جواب خود را بیابد: "در ارزیابی عملکرد پنج ساله نظام جمهوری اسلامی، ما به این نتیجه می‌رسیم، که سران رژیم، نه تنها کوچکترین گامی در جهت منافع توده‌های محروم برنداشته‌اند بلکه با تمام قوا از کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان دفاع کرده‌اند." از خود می‌پرسیم که انگیزهٔ این دفاع از طبقات ارتجاعی چیست؟ و آیا این کار به معنای آنست که رهبران جمهوری اسلامی با رهبران رژیم ساقط شدهٔ شاهنشاهی دیدگاه و منافع طبقاتی یکسانی داشته‌اند؟ نامه مردم به این سؤال نیز جواب صریحی می‌دهد. نویسندگان نامه مردم در بررسی مواضع و نقطه نظرات کسی که رژیم او را "امیدامت و امام" می‌نامد از جمله می‌نویسد: "همسانی نظر و اندیشه آقای منتظری و نظریه پردازان رژیم شاه تضاد فی نیست و از دید طبقاتی واحد سرچشمه می‌گیرد." (شماره ۱۴، مقاله "ما می‌گوییم نه فقیر...")

به این ترتیب بنظر می‌رسد که بتوان درک نسبتاً روشنی از ماهیت و سرشت روحانیون حاکم، از دیدگاه نامه مردم بدست داد. مقالاتی که در بالا ذکرشان رفت، به خواننده می‌آموزند که اولاً حکام جمهوری اسلامی مرتجع و مستبدند، ثانیاً چند صباحی پس از بدست گرفتن قدرت، همان سیاستهای رژیم ارتجاعی گذشته را دنبال کرده‌اند و ثالثاً در دوران پنجاه ساله حکومتشان با تمام قوا از کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان دفاع کرده‌اند و سرانجام علت بروز تمام این خصوصیات از وجود دیدگاه طبقاتی واحد میان آنها و نظریه پردازان رژیم شاه سرچشمه گرفته است.

سئوالی که خوانندهٔ کنجکاو نامه مردم می‌تواند از خود بکند اینست که این آقایان به چه انگیزه‌ای در رهبری انقلاب جای گرفته‌اند و اساساً چرا نمایندگان قبلی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را بسسه کناری زده و خود به قصد حمایت از همان طبقات بر سر جایشان نشسته‌اند؟ آیا آن مبارزهٔ انقلابی که هزاران شهید و مجروح برجای گذارد و میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ایران را به میدان مبارزه کشانید، در واقع به جایگزینی جناحهای مختلف نمایندگان کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان انجامیده است؟ البته مردم دیگری هم می‌شود کرد. فرضی که عمدتاً بوسیله ایادی رژیم سابق دامن زده می‌شد و بخشی از مردم نیز به آن باور کرده‌اند: "اینکار، کار انگلیس‌ها بوده!"

خوشبختانه سرمقاله شماره ۹ نامه مردم در این زمینه به دادمان می‌رسد: "باید نقاب از چهره خائنینی که تاکنون مزورانه شعار "لاشقریه، لاغریبه" سر می‌دادند و در حقیقت چیزی جز عمال نقابدار امپریالیسم نبودند برداشت. باید آنها را به مردم معرفی کرد. این ضربه بزرگی خواهد بود بر پیکر رژیم بنیادگرای بی‌بنیادی، که چهل میلیون مردم کشور ما را به برده مبدل کرده است."

می‌بینید که اجزای تشکیل دهنده يك تحلیل همه جانبه از رهبران جمهوری اسلامی با انتشار منظم نامه‌های مردم فراهم شده و اینک باید با این عمال امپریالیسم که خود راه انقلاب تحمیل کرده‌اند (سرمقاله شماره ۲) و "پا در جای پای رژیم ستمشاهی گذاشتند" مبارزه کرد و ماهیت واقعی‌اشان را به مردم نشان داد. اما بنظر می‌رسد که ما با تاخیر بسیار وارد این صحنه از مبارزه شده‌ایم. چرا که بویژه "جناح" ساقط شده بوسیله حاکمان جدید، خیلی زودتر از ما، یعنی از همان فسردهای پیروزی انقلاب دست به این افشاگری زدند و "نقاب" از چهره واقعی آنان برداشتند. نامه مردم نیز خود به این امر اذعان دارد. نویسنده مقاله "از زبان پارسی و فرهنگ ملی ایران حراست کنیم" مندرج در شماره ۹ نامه مردم می‌نویسد: "اکنون که نقاب از چهره هواداران ولایت فقیه افتاده است و عریان در زیر آفتاب ایستاده‌اند، باید به مبارزه بی‌امان و بی‌پیکر با آنها برخاست."

خواننده بی‌اختیار از خود می‌پرسد، در این معرکه افشاگری و "نقاب" دیدن، حزب توده ایران چه نقشی داشته است؟ آیا زمانی که دیگران "نقاب" این عمال امپریالیسم را می‌دریند، ما توده‌ایها برای این آقایان نقاب نمی‌ساختیم و آنها را خلقی، انقلابی و ضد امپریالیست معرفی نمی‌کردیم؟ "نامه مردم" با خونسردی و متانت آدم جنت‌مکانی که گویا هیچ نقشی در وقایع پیر تلاطم سالهای انقلاب نداشته است می‌نویسد: "بسیاری از مردم که تاکنون بیطرف مانده بودند، یا از راه اشتباه و خوش‌بوری از حکام عوام‌فریب جمهوری اسلامی حمایت می‌کردند، حساب خود را از آنها جدا می‌کنند" (نامه مردم، شماره ۱۱، مقاله "زنان مبارز ایران بی‌می‌خیزند") گردانندگان "نامه مردم" که این چنین فیلسوفانه اوضاع را بررسی می‌کنند و "بسیاری از مردم" را به "اشتباه و خوشبوری" متهم می‌سازند، اساساً حتی به این موضوع فکر نمی‌کنند، که در اینصورت نقش حزب ما در ایجاد این "اشتباه و خوش‌بوری" چه بوده و یا ما برای برطرف کردن این توهم چه کرده بودیم؟

آیا تحلیل فوق از حاکمیت ایران با مفاد قطعنامه پلنوم هجدهم مطابقت دارد؟ به این سؤال هم می‌توان جواب منفی و هم جواب مثبت داد. چرا که پلنوم در این باره جملات و فرمولبندی‌های متفاوت، دوپهلوی، متناقض و کج و معوجی داده که همواره می‌توان از آنها استعداد جست. برای مثال پلنوم ۱۸ در توضیح حاکمیت جمهوری اسلامی، از جمله معتقد است که: "اگر در دوران رژیم مخلوع گروه‌های صنعتی، یعنی قشر فوقانی سرمایه داران و مالکان بزرگ، در پشت نام شاه فرمانروایی می‌کردند، با ایجاد جمهوری اسلامی و حذف گروه‌های صنعتی، اینک کلان سرمایه داران و بویژه بورژوازی تجاری و نیز مالکان بزرگ در مجموع خود در پوشش موازین شرعی و بنام امت مسلمان حکمران-بی می‌کنند." می‌بینید که در این فرمولبندی، با اجتناب هدفمند از یکارگرفتن ضابطه "زمان" و در عین حال خودداری عمدی از توضیح چگونگی این تخیرو تحولات، عملاً این امکان فراهم آمده است، که بتوان تحلیلی از آن دست که نشان داده شد، با استناد به پلنوم هجدهم ارائه شود و ما توده‌ایها را "به تبعیت کامل از خط مشی" آن فراخواند!

با اینحال، متأسفانه ماجرا هنوز تمام نشده است. باید به مطالعه "نامه‌های مردم" ادامه داد و این ماجرا را پی گرفت.

ماجرای دو جناح حاکمیت

در اینجا می‌توان آنچه را که گذشت بدست‌فراموشی سپرد و از میان نامه‌های مردم تحلیل دیگری

از انقلاب ایران و رهبران آن بدست داد. می توان انقلاب ایران را انقلابی مردمی و ضد امپریالیستی قلمداد کرد، که رهبران آن عمدتاً درد و جناح متشکل شده اند. جناحی ارتجاعی، که قصد بازسازی نظام سرمایه داری وابسته را دارد و جناح دیگری که "به اقتضای ماهیت طبقاتی اش" در اردوی خلق جای دارد و باید آنرا "در مسیر انقلاب" (نامه مردم شماره ۲۰) ارزیابی کرد. این همان جناحی است، که نامه های مردم گاهی آنها را "سازشکار" گاهی "ناپیکیر" و گاهی "خیانتکار" می نامد. در واقع پذیرش وجود همین جناح در حاکمیت است، که پلنوم هجدهم و نامه های مردم را وای داد، تا از "گردش به راست" صحبت کند و چنین وانمود سازد، که "سازشکاری" این جناح خرده بورژوازی و تسلیم آنان به "جناح ارتجاعی" کشور را با بحران روبرو کرده است (سرمقاله شماره ۱۴). البته، این بخش از مقاله های "نامه مردم"، که حاکمیت را در جناحی تحلیل می کنند، در چگونگی عملکرد این دو جناح در زمان "سازشکاری" و "تسلیم" شدن نشان و نیز سرنوشت فعلی نبرد میان این دو جناح، با هم هیچ سازگاری ندارند و نامه مردم، هر بار به اقتضای هدف فوری مقاله ای که نوشته می شود، قلمی می زند و یا قدمی به پس و پیش برمی دارد. گمان ما بر این نیست که لازم باشد، دهها و دهها نمونه از همین فرمولبندبها را که نشان دهنده درک نویسندگان آن، از وجود مبارزه میان دو جناح است، یادآوری کنیم. جملاتی نظیر "پیروزی ارتجاعی ترین جریان فکری در حاکمیت" (شماره ۱۲)، مقاله "باجابجایی مهره ها" (۰۰۰)، "محافل ارتجاعی و قشری موفق شده اند امیال ضد ملی خود را به جامعه تحمیل کنند" (شماره ۱)، مقاله "کارنامه سیاه دولت" (۰) و یا "این نتیجه قهبری پیروزی جناح ارتجاعی در مبارزه که برکس است" (سرمقاله شماره ۳) همه و همه نشان دهنده آنست که نامه مردم، البته با حفظ نظرات قبلی اش درباره حاکمیت، در عین حال به وجود جناحی خرده بورژوازی در حاکمیت معتقد است، که می شد به آن "امید" بست. در همین رابطه است که مثلاً در شماره ۲ نامه مردم، نویسنده ضمن شرح وقایع گذشته و توضیح اینکه دولت موقت بنا بر ماهیت طبقاتی خود، مخالف دادن امتیاز به دهقانان بود، شرح می دهد که پس از سقوط دولت موقت "چشم انداز تازه ای از امید به آینده در برابر دهقانان گشوده شد". و سپس چنین تحلیل می کند که "متأسفانه در روند گردش بر راست، ایسن چشم انداز خیلی زود تیره شد".

با اینحال، همانطور که گفته شد، در مقالات حامل نظریه دو جناحی بودن حاکمیت، بویژه برسر "امید داشتن" به جناح خرده بورژوازی، بلشوی بیستری کج فرماست. مثلاً یکی از این مقاله ها (شماره ۱۳) نامه مردم) برای نشان دادن ماهیت جناحی که از طریق سقوط دولت موقت بر سرکار آمد و حزب توده ایران، آنزمان آن را "خطا ما" می نامید، تصریح می کند که پس از روی کار آمدن آنها "نه تنها تغییری در سیاست" نرزش مقدمه سازش بوجود نیامد، بلکه نرزشها امپریالیسم بسه سازش قطعی با آن گرایش پیدا کرد". و یا مقاله دیگری که "هر دو جناح را سرتو یک کریاس" میدانند و حتی جناح خرده بورژوازی را دغلاکتر می نامد، در یک پلمک با هاشمی رفسنجانی در باره "اختلاف سازشکاران با راست افراطی عریان" اینطور نظر می دهد، که جناح نخست می خواهد ابتدا با سرمایه داران "حسابی" متحد شود و بعد امثال هژیریزدانی ها را بکار دعوت کند. با اینحال در میان مقاله های نامه مردم هنوز هم می شود سراغ تحلیل هایی را گرفت، که به اختلاف این جناح ها دل بسته اند و حتی آنرا پدیده ای در حال نیرو گرفتن می نامند. بیشک سه مقاله مسلسل شماره های ۲۰ و ۲۱ و ۲۲، در این زمینه نمونه وار است. نویسنده این مقالات نیز با استناد به پلنوم ۱۸ استدلال می کند، که مبارزه بین دو جناح پایان نیافته و محافل ارتجاعی، در صدد کنار گذاشتن رقبای خویش از صحنه هستند. همین مقاله است که دو جناح مورد نظر را یکی "ارتجاعی" و دیگری را "در مسیر انقلاب" ارزیابی می کند. البته باید اذعان داشت، که در استناد نویسنده مقاله مذکور به پلنوم ۱۸، واقعاً حق با اوست. زیرا نظریه اصلی تدوین شده در پلنوم ۱۸، همین تقسیم بندی حاکمیت به دو جناح است. منتها "خوشبختانه" اسناد این پلنوم طوری تنظیم شده، که تمام مقالاتی که تا بحال به آنها

اشاره شد، صرفنظر از اینکه چه سازی زده باشند، می‌توانند به مفاد اسناد پلنوم مذکور استناد کنند و از این آب گل آلود ماهی خود را بگیرند.

آری رفقا! در چنین شرایطی است، که وقتی اعضا و هواداران حزب، با خشم ناشی از برخورد با اینبه گنج سری و آشفتگی در شماره‌های مختلف ارگان مرکزی به مقاله "شی واحد، برپایه عدم تمرکز" (نامه مردم شماره ۴) برمی‌خورند و آنرا یکباره و چندباره مرور می‌کنند، باید هم که نسبت به این همه عواطفی و در عین حال خوش‌خیالی گردانندگان "نامه مردم" دچار حیرت شوند:

"اگر هسته‌های متعدد، که دارای سازماندهی مستقلند، دارای وحدت سیاسی - ایدئولوژیک نباشند و هر واحد بر مبنای تحلیل ویژه‌ای از رویدادها سیاست‌های جداگانه‌ای اتخاذ و آن را با شیوه‌های گوناگون اجرا کنند، در واقع سازماندهی به ضد خود تبدیل خواهد شد." - نویسنده این مقاله، در عین حال برای اینکه مبادا اعضا و هواداران حزب فکر نکنند، که "نامه مردم" صرفاً یک نشریه تبلیغی - افشاگرانه است و به تحلیل‌ها و موضعگیری‌های "دقیق و علمی" آن کم بها دهند، تاکید می‌کند که: "باید خاطر نشان ساخت، که تنها منبع و مظهر سیاست حزب توده ایران در شرایط حاضر، ارگانهای مرکزی آن است." - نامه مردم "ارگان مرکزی حزب، در شرایط ترور و اختناق کنونی اساسی‌ترین محور اتحاد، شکل و مبارزه اعضا و هواداران و نیز اعضا سازمان جوانان توده ایران خواهد بود."

آیا نمی‌شود پیش‌بینی کرد، که اگر هسته‌های حزبی، نامه‌های مردم را "اساس وحدت" خود قرار داده باشند، چه سرنوشتی انتظار رفقای توده‌ای ما را می‌کشد و چقدر رسد رگمی پیش می‌آید؟

"نامه‌های مردم" نسبت به سیاستهای حزب در قبال انقلاب و حاکمیت چه می‌گویند؟

دیدیم که اسناد پلنوم هجدهم، در عمل تکیه گاه مطمئنی است، که هرکس بنا به سلیقه خود هر تحلیل، تفسیر، جمع‌بندی، ارزیابی، یا رهنمودی را می‌تواند با نقل قولهایی از آن مستند کرده و آنرا ارائه دهد. - یکی از عرصه‌های مهمی که این "تکیه گاه مطمئن" به هواداران اجازه می‌دهد، تا هر چه دلشان می‌خواهد، بگویند و بنویسند، موضع‌گذاشته حزب را چه حاکمیت و سیاست‌های آن در سال - های اولیه انقلاب است. - اسناد پلنوم ۱۸ که برخلاف تمام پلنومهای گذشته بکلی فاقد فصلی است که قاعدتاً باید ناظر به بررسی فعالیت‌ها و سیاست حزب در فاصله و پلنوم باشد، از این نظر دست "نامه مردم" را باز گذاشته است که هر بار با یک تحلیل من در آورده و در روز، این "اسرار گم" را در نوشته‌های خود بازتاب دهد. - با اینحال آن بینشهای کاملاً متفاوتی که در قبال حاکمیت ایران در میان مقالات نامه مردم وجود دارد و در فصل قبلی کوشیدیم جلوه‌های معینی از آنرا نشان دهیم، طبعاً نمی‌تواند در ارزیابی نسبت به سیاستهای گذشته حزب هم موثر نباشد. - مقالاتی که حاکمیت را از روز ازل ارتجاعی و ضد خلقی تصویر می‌کنند و ما نقل قولهایی از آنها ارائه کردیم، قاعدتاً نمی‌توانند در عین حال از سیاستهای گذشته حزب جانبداری کنند و آنهم حمایت بدون قید و شرط از "رهبر کبیر انقلاب" و "حکومت انقلابی و ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی" را سیاست اصولی قلمداد کنند. - برعکس آن مقالاتی از نامه مردم، که هنوز هم بغمی نفهمی جناح رادیکال و انقلابی در حاکمیت را به رخ خواننده می‌کشند، این شانس را خواهند داشت، که هر جا پایش افتاد از سیاست‌های گذشته حزب دفاع کند و نتایج "درخشان" آن را دستمایه افتخارات خود قلمداد کنند. - با اینحال یک مطالعه سردستی از شماره‌های نامه مردم، می‌تواند به خواننده بفهماند، که طبق توافق عمومی نویسندگان اساساً بحث درباره گذشته حزب، جزو قلمروهای منوعه بحساب آورده شده و بی‌وزنه، انتقاد از آن "اکیدا ممنوع" است. - بهمین دلیل بندرت می‌توان مباحثی را یافت، که در آن اشاره‌ای هم به سیاستهای گذشته حزب شده باشد. - با اینحال اینجا و آنجا "نامه مردم" همچون سایر موارد، با احساس بی‌مسئولیتی کامل، هر جا که پیش آمده بفکر دفاع و یا لاقط توجه مواضع حزب در سالهای

اولیه انقلاب افتاده و در قالب نشریه‌ای که گویا برای اشباح منتشر می‌شود و کمترین ارزشی بسرای خوانندگانش قائل نیست، به شیوه‌های گوناگون در این باره اظهار نظر کرده است. البته از پیش می‌توان حدس زد، که این اظهار نظرها در این وانفسای تحلیلهای سرگیجه آور و چمن در قیچی شمره حتی يك توافق فکرسده عمومی هم نیست و فقط مصلحت‌اندیشی‌های لحظه‌ای، هادی نویسندگان آن بوده است.

مثلاً نویسندگانی که در شانزدهمین شماره نامه مردم (صفحه ۵) به شرح وقایع سالهای اولیه انقلاب پرداخته است، در اثر هیجان ناشی از توضیح وقایع و مبارزات جناحهای حاکمیت، ناگهان به یاد سیاست حزب ما در قبال آنها می‌افتد و با ادعای کودکانه کسی که گویا بتازگی از کره ماه به روی این کره خاکی نازل شده، می‌نویسد: "امروز پس از گذشت پنج سال و نیم از انقلاب و حکمرانی مطلق جناح ارتجاعی برکشور، حقانیت حزب ما بیش از پیش به ثبوت می‌رسد!"

با اینحال، از آنجا که اساساً این ادعاها مبنای معین و تحریف و توافق شده‌ای ندارند و کاملاً در دنیاله روی از ساخت و انگیزه و اهداف تبلیغاتی کوتاه مدت و فوری يك مقاله به رشته تحریر در می‌آیند، پیگیری چندانی هم نمی‌توانند داشته باشند و بزودی به فراموشی سپرده می‌شوند و جای خود را به "تفسیر" دیگری می‌دهند. برای نمونه می‌توان به یکی دیگر از مقاله‌های نامه مردم اشاره کرد، که معتقد است که این "روحانیون جزمی و بنیادگرا" آنقدر وحشی و زیان نهم بودند که ما یعنی حزب توده ایران، هرچه کردیم تا جلوشان را بگیریم، نشد که نشد! دقت کنید: "روحانیون جزمی و بنیادگرا از نردبان قهر بصرعت بالا رفتند و در سر راه خود هرکه را که پای مقاومت فشرده از پای در آوردند. حزب توده ایران برای جلوگیری از این فاجعه هولناک هر آنچه در توان داشت کرد. ولی سد کردن راه این انسان نمایان دیوسیرت ممکن نبود" (شماره ۲، صفحه ۲).

طبیعی است که هر خواننده آگاه و بویژه هر توده‌ای مبارزی، که اینک خاطرات تلخ و شیرین آن سالهای پرتلاطم را بیاد می‌آورد، از این اظهار نظرهای تحریف آمیز و اوزان به خشم خواهد آمد و از این مساعی عا دانه برای کور کردن چشم حقیقت به یاس و نفرت در چار خواهد شد. کدام مبارز توده‌ای است که فراموش کرده باشد که حزب ما یکدم از دفاع از همین روحانیون جزمی و بنیادگرا، در همانحال که "از نردبان قهر بصرعت بالا می‌رفتند" کوهی نکرد و کم نبودند مواردی که ما همین قهرکور و قرون وسطایی را موجه قلمداد کردیم و حتی برایش کف زدیم و در بهترین حالت، در قبال آن سکوت اختیار نمودیم. حالا چه شده است و ما قصد فریب چه کسانی را داریم، که باید خود را قهرمانان جلوگیری از این "فاجعه هولناک" قلمداد کنیم؟

متأسفانه، این شیوه‌های مبتذل و سخیف برای اظهار نظر نسبت به سیاست‌های گذشته ما، به دلایلی که ذکرشان رفت، هر بار به بهانه‌های متعدد و با شیوه‌های استدلال متنوع ارائه می‌شوند و قاعدتاً اگر محدودیتی بر آنها تصور باشد، ناشی از محدودیت بررسی ما در چارچوب پنجاه شماره از مقالات این نشریه است. والا تا وقتی که این هرج و مرج و بی‌پرنسیبی و بی‌ضابطگی بر فضای "نامه مردم" حاکم باشد، هر کس در هر لحظه فکری بگری سرش خواهد زد و فوراً آنرا خواهد نوشت و از طریق انتشار آن در ملاعام، سخاوتمندان بر انبان تأسف و شرم ما خواهد افزود. بخصوص که دامنه این افکار برکتاً آنجا گسترده است، که "نامه مردم" را مجاز می‌سازد تا در توجیه سیاست‌های گذشته حزب، تا حد کشف و شهود هم پیش‌برود و از این طریق به شیوه‌های بی‌بدیلی در جهت حفظ منافع طبقه کارگر و زحمتکشان دست پیدا کند. از این جمله است فکر بکر نویسنده سرفقاله شماره ۱۴ نامه مردم، که ناگهان به کشف يك تاکتیک نوغ آسا دست پیدا کرده و با هیجان ناشی از این اکتشاف می‌نویسد: "حزب ما در مبارزه خود در راه منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان از همه پیشنهادات و حتی وعده‌ها، هر قدر محدود و نیم بند، ولی اندک بسود توده‌های محروم، بدون در نظر گرفتن ماهیت طبقاتی ارائه کنندگان آنها پشتیبانی کرده است. ما با این روش صحیح و منطقی خود، نه تنها

اینگونه پیشنهادات و وعده‌ها را به نیروی مادی در تجهیز توده‌ها مبدل می‌سازیم، بلکه در صورت عدم اجرای آنها سرشت واقعی گردانندگان چرخهای مملکتی را، آنچنان که هست، نزد توده‌های زحمتکش افشا می‌کنیم. برای دریدن نقاب خدعه و تزویر از چهره گردانندگان رژیم راهی جز این وجود ندارد.

رفقای ما بهنگام مطالعه این سطور و یا بهتر بگوییم مطالعه مجدد این سرمقاله، واقعا حقی خواهند داشت، که ناگهان دچار این وحشت شوند که نکند تمام دفاع جانشان ما از رژیم جمهوری اسلامی بخاطر ماهیت خلقی و ضدامپریالیستی آن نبوده و رهبری حزب در آن زمان در واقع قصد افشای "سرشت واقعی" آنها را داشته و می‌خواسته است "نقاب خدعه و تزویر" آنان را پاره کند؟! آیا اینضه اصرار و پافشاری رهبران حزب در نشان دادن "صداقت" خود بقصد اتحاد استراتژیک با "خط امام" در واقع یک حیلۀ سیاسی برای دریدن نقاب آخوندها بوده است؟ آیا رهبران حزب برای این کار حتی اعضای حزب را نیز فریب داده‌اند؟

بعلاوه اگر این شیوۀ مرضیه، تاکتیک درست و قابل دفاعی است، چرا از آن در پشتیبانسی از وعده‌های فعلی رهبران حکومت استفاده نمی‌کنید؟ رفقا می‌توانند بخاطر بیاورند که در دست همزمان با انتشار همین مقاله، خمینی بمناسبت عید فطر سخنانی ایراد کرد و از جمله گفت: "۰۰۰ آنهايي که مي‌گويند طرفدار صريح هستند از آنهايي که کمونيست هستند و اصلا به خدا اقرار ندارند، اينها بدتر مي‌کنند ۰۰۰ آنهايي که اشکال مي‌کنند به ما که چرا سازش نمی‌کنيد با اين قدرتهای فاسد، سازش با ظالم، ظلم بر محرومين است ۰۰۰ آنهايي که بيا مي‌گويند سازش کنيد يا جاهل هستند يا مـزور" (کيهان هوایی، سخنرانی خمینی بمناسبت عید فطر) ۰ در همان فروردین ماه و همزمان با انتشار همان شماره نامه مردم، فخرالدین حجازی در مجلس اعلام کرد: "اصولا خاصيت انقلاب حمايت از طبقه محروم و مستضعف و گرسنه و مستاصل و مبارزه با تکاثر و فساد اقتصادی است" (همان منبع، فروردین ۶۳) ۰ و چند روز بعد، بمناسبت نیمه شعبان، باز هم خمینی طی سخنانی خطاب به جمع روحانیون اظهار داشت: "امروز ايران کشوری غير متعهد است و اين به برکت زاغ نشينان و قشمر محروم بوده است ۰۰۰ روحانيون بيش از همه قشرها مسئولند ۰ بايد از قدرت طلبی و تجمل گرايی بپرهيزند و ساده زندگی کنند."

آیا هر روز و هر روز، ما با این سخن پراکنی‌های مقامات بلند پایه رژیم روبرو نیستیم؟ ما عداً از ذکر وقایعی که به هنگام نوشتن این سطور در ایران می‌گذرد و جنجالهای جدیدی که به طبعمداری خونینی‌ها برپا شده است، خودداری می‌کنیم، چرا که مطمئیم، تاکتیک خلق الساعه‌ای که سرمقاله شماره ۱۴ نامه مردم ارائه می‌دهد، اساساً مثل بقیه موارد، نه ذخیره‌ای از گنجینه تجارب سیاسی یک حزب، بلکه عمدتاً "فکر بکری" است که در همان لحظه و برای پایان دادن به مقاله‌ای که بایسد "نامه مردم" را "پسر" کند، به ذهن نویسنده خطور می‌کند. به همین دلیل ما انتظار نداریم که رد پای تاکتیک مذکور، مدت زیادی دوام بیاورد. اما برای نشان دادن بی‌پایگی این کشف و شهودها خلق الساعه، کافیتسکه مقالات همان شماره از نامه مردم یا شماره‌های پس و پیشان بازنگری شوند تا معلوم شود، که این باصطلاح تاکتیک نوین آنقدر اعتبار ندارد، که حتی در همان شماره هم مورد استفاده قرار گیرد و مثلاً از نقل قولهایی که ذکرش رفت "پشتیبانی" شود، تا آنها را به نیروی مادی بدل کنند و سرانجام به افشای رژیم در مقابل کارگران و زحمتکشان نائل آیند.

به هر حال جای شکرش باقی است، که سرمقاله مورد بحث ما، لااقل به این نکته واقف بوده است، که حزب توده ایران در دوران فعالیت علنی‌اش در ایران، از همه "پیشنهادات و حتی وعده‌های" رهبران رژیم پشتیبانی کرده است و به همین دلیل نویسنده فقط رسالت خود را در این می‌دیده که سرنا را از سرگشاد شهربزند و این شیوه‌های پشتیبانی بی‌قید و شرط را نه در برخی اشتباهات ما در تحلیل اوضاع، بلکه اتفاقاً ناشی از زیرکی و درایت و تسلط ما در اتخاذ تاکتیکهای انقلابی، جابزند. از این

بدتر زمانی است، که برخی از نویسندگان "نامه مردم" گویی از سیاستهای گذشته ما هم بی خبرند و بهین دلیل با سهولت بیشتری در کشف و شهید نائل می شوند و به اصطلاح سر قلم می روند. مثلاً یکی از همین رفقای هیئت تحریریه، در سرمقاله نامه مردم شماره ۲۹، ضمن پلمبیک که با رفسنجانی می کند و می کوشد نظرات او را مبنی بر اینکه حزب توده ایران قصد "براندازی" داشته، بی اساس نشان دهد، به این نتیجه می رسد که حزب ما نه فقط هیچگاه قصد توطئه و براندازی نداشته، بلکه فعالیتش همواره علنی و سیاسی بوده است. البته تا اینجا قضیه هیچ اشکالی ندارد و نشان می دهد نویسنده مذکور لااقل تا اینجا وقایع را به درستی خیر داشته است. اما از آنجا که لحن مقاله طوری نیست که بشود با هاشمی رفسنجانی با مسالمت حرف زد و به او فهماند که ما نه فقط قصد براندازی نداشته ایم بلکه با تمام قوا از موجودیت جمهوری اسلامی دفاع کرده ایم و خاک "خط امام" سرمه چشممان بوده است، و بویژه از آنجا که طرح اینجور مسائل با "توپ پر" نویسنده این مقاله جور در نمی آید، نامبرده برای حفظ قافیه هم شده "لاف در غربت" را به شیوه های دیگر ترجیح می دهد و ناگهان خطاب به رفسنجانی - البته همزمان خطاب به خوانندگان بینوای نامه مردم - چنین قبی در می کند: "ما در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با رژیم مبارزه می کردیم" (! شماره ۳۹ نامه مردم) آری رفقا! این لافزنی های مبتدل، که دشمنان ما را به خنده و اخواهد داشت، برای توده های - های صادقی که بیش از چهار سال، از این رژیم، با تمام قوا دفاع کرده و در این راه از دوست و دشمن طعنه و دشنام شنیده اند، بیشک درد آور و نکاندنده است. ما از خود می پرسیم، به چه روزی افتاده ایم، که اینک ارگان مرکزی حزمان به مایه تفریح دشمنانمان و به ابزار سرشکستگی دستانمان بدل شده است؟

"نامه های مردم"، آینده تحولات سیاسی ایران را چگونه می بینند؟

طی رغم تمام آشفتگی ها و تناقض گویی هایی که تقریباً در باره هر موضوعی، در مقالات مختلف نامه مردم وجود دارد، يك اصل خدشه ناپذیر همواره رعایت شده است. چیزی نباید نوشته شود که بنا مفاد اسناد پلنوم ۱۸ مغایرت آشکار داشته باشد. آیا این کار مشکلی است؟ دیدیم که خوشبختانه اسناد پلنوم ۱۸ کاملاً به اقتضای همین مصلحت اندیشی های کاسیکارانه تنظیم شده و در واقع - "آش شله قلمکاری" است که کمتر کسی از صاحبان آراء و عقاید از نعمت آن بی نصیب می ماند. هر چه بخواهد بگوید، سرانجام مستمکی برای خود در اسناد پلنوم ۱۸ می تواند پیدا کند. در این بین درباره آینده تحولات ایران چه می توان گفت؟ در عرصه جوابگویی به این سؤال، پلنوم هجدهم یکی از "درخشان ترین" جلوه های اپورتونیسیم، در تدوین اسناد پایهای را بدست می دهد. علتش هم یکی گمان ما خیلی پیچیده نیست. رفقا می توانند بیاد بیاورند که اجلاس پلنوم در لحظاتی تشکیل شد، که برای هزاران مبارز توده های پس از تحمل ضربات هولناکی که از ارتجاع دریافت کرده بودند، صد ها سؤال کوچک و بزرگ مطرح شده و هرکس مطابق با دانش و تجارب انقلابی اش، سختگیرانه و دلسوزانه قصد ارزیابی و تحلیل وقایع را داشت: چه بر سر ما آمد؟ چه کردیم که چنین شد؟ و چه باید کرد؟ رفقای تنظیم کننده اسناد پلنوم، با شناخت همین شرایط بود، که سهل ترین و در عین حال معامله گرانه ترین شیوه ها را برای سرهم بندی کردن اسناد پلنوم انتخاب کردند. باید سندی می شد، که همچون يك مغازه دوشنبش، جنسش "جور" باشد و "مشرتی" را نپزند! اما مزاد های که هرکسی بتواند بر آن دخیل ببندد و ندرش مستجاب شود! طبیعی است که برای درست کردن چنین آجیل مشکلی - کشایی، باید هوای دیدگاه های مختلف را داشت و برای هرکدامشان فرموله هایی سرهم بندی کرد. فرموله هایی که با توسل به آنها، نه فقط بتوان بخشهایی از رفقای حزبی را با هر تحلیلی که از اوضاع دارند، راضی نگه داشت، بلکه بویژه بتوان به تمام طرف های درگیر چشمک زد و با توجه به تحولات

ناشناخته آینده روی همه نیروهای موجود، از چریک اقلیت گرفته تا خط امام حساب باز کرد! به هر حال از قدیم گفته اند، که کار از محکم کاری عیب نمی کند.

برای نمونه، اسناد پلنوم درباره بقایای خط امام چگونه قضاوت می کنند؟ "محافل ارتجاعی مسلط در حاکمیت، قصد ایجاد تفرقه دارند. اتحاد نیروهای مترقی اعم از سیاسی و مذهبی، وثیقه پیروزی در نبردی است که میان نیروهای انحصارطلب قشری و نیروهای خلق در جریان است."
شاید در همین جا، ذکر این معترضه بی فایده نباشد، که این فرمولبندی در زمانی تنظیم شده است، که بیش از ده هزار نفر از رفقای ما - و پیش از آنها دهها هزار نفر از مبارزین سازمانهای دیگر - زیر چنگالهای خونین "خط امامی ها" دست و پا می زدند و تا همان زمان تعداد زیادی از مبارزین زیر شکنجه های این جلادان شهید شده و هزاران هزار خانواده توده های و غیرتوده های در غربت به آوارگی دچار شده بودند و جوانان این مرز و بوم را به جرم خواندن حتی یک اعلامیه تیرباران می کردند. رفقای تنظیم کننده سند، در توضیح همین اوضاع است، که محافل ارتجاعی را متهم می کنند، که گویا "قصد" ایجاد تفرقه دارند!

به هر حال، این فرمولبندی که صف ضد انقلاب را تنها با "محافل" تفرقه انداز ارتجاعی در حاکمیت نشانه گذاری می کند، در عین حال تحولات مثبت احتمالی آینده در حکومت را نیز از نظر دور نمی دارد و می نویسد: "بازره بر سر قدرت هنوز پایان نیافته است، شواهد و قرائن گوناگون و از جمله اظهارات سخنگویان جناح های مختلف موجد آن است، که محافل ارتجاعی در صدکنار گردن کامل رقبای خویش از صحنه سیاسی هستند. ادامه راندن انقلابیون مذهبی و غیرمذهبی از ارگانهای دولتی و نهاد های انقلابی و تحدید فعالیت تبلیغی و ترویجی هواداران مسلمانان مبارز در سطوح پایین، اقداماتی است که بتدریج شامل مقامات بالا نیز خواهد شد."

این نقل قول نسبتاً افضل از اسناد پلنوم هجدهم، عیناً در مقاله "علل و عوامل زاینده اختلاف پیرامون حاکمیت" (شماره ۲۰ نامه مردم، صفحه ۶) منعکس می شود و نویسنده با استناد هیجان زده به این نقل قول، "حقانیت حزب توده ایران را به ثبوت می رساند" و خطاب به جناح انقلابی حاکمیت اندرز می دهد که "نه سازش و عقب نشینی در مقابل فشار جناح ارتجاعی" و "نه پرده پوشی تضاد طبقاتی" تا بحال نتوانسته و در آینده نیز نخواهد توانست که به این اختلافها و تضادها پایان دهد. نویسنده در عین حال با پندگیری از تاریخ به "قانونمندی اجتناب ناپذیر" آن اشاره کرده و نتیجه می گیرد که در تنگنا تک این نبرد "جناحی در مواضع ارتجاعی قرار می گیرد" و جناح دیگر "تحت تاثیر عوامل متعدد و از جمله از لحاظ دید طبقاتی در مسیر انقلاب باقی می ماند و این پدیده در حال نیرو گرفتن است". چنین است که شور و اشتیاق ناشی از بی بردن به این واقعیت که گویا جناح انقلابی در حال نیرو گرفتن است، نویسنده را به صرفت پیشنهاد تجدید میثاق با آن می اندازد و با توصیف شرایطی که وظیفه تاریخی خطیری را در برابر "نیروهای انقلابی" قرار داده است، پیشنهاد "اتحاد در جبهه واحد بخاطر پیشرفت انقلاب و دوساختن جناح ارتجاعی در حاکمیت سیاسی و اقتصادی" را در ظرفی مطلقاً به حریف تعارف می کند.

آیا آن تحلیل سیاسی و آن تئوری راهنا که باید فعالین حزبی را حول ارگان مرکزی حزب، منضبط و متشکل به عرصه های مبارزه رهنمون شود، همین دیدگاه است؟ آیا توده های ما باید در سیاه تترین دوران قتل و جرح و شکنجه و در زیر چکمه های سیاه اختناق به گدایی وحدت با جناح مترقی حاکمیت بشتابند و پیروزی زحمتکشان را در گرو آن قلمداد کنند؟ مسلم است که بعضی از هسته های غیر متمرکز حزبی - اگر دلشان بخواهد - می توانند این بخش از مقالات "نامه مردم" را ملاک مبارزات خود قرار داده و چنین عمل کنند. ولی به رفقای که با این تحلیل میافقت ندارند، می توان بشارت داد که "نامه مردم" در ریای فیضی است که هر کس می تواند - با هر تحلیل و چشم اندازی - از آیشخور آن سیراب شود. شاید از همین روست که اسناد پلنوم ۱۸ و فرزندان خلفش "نامه های مردم" دوره هشتم

را "سرنوشت ساز" و "دوران ساز" لقب داده اند!

تحلیل دیگری که بقصد جلب رضایت بخش دیگری از "مشریان محترم" در پلنوم گنجانده شده، تحلیل یا عبارات واضح تر جملات بی سر و تهی است، که اینجا و آنجا به چشم می خورد و در آن فرمول "هیئت حاکمه ارتجاعی" بکار رفته است. این فرمول، در واقع همان معجونی است، که بقصد جلب رضایت بخشی دیگر از رفقای حزبی و در عین حال به منظور دادن چراغ سبز به نیروهای اپوزیسیون، در اسناد پلنوم تعبیه شده است. پلنوم ۱۸، در حالیکه بارها و بارها دستور حمله، افشا و یا انزوای "محافل ارتجاعی" مسلط بر حاکمیت را صادر کرده است، بناگهان در بخشهایی از سند قطعنامه می نویسد: "نیروهای انقلابی می توانند ۰۰۰ با اتحاد عمل مشترک، همه طبقات و اقشار زحمتکش را که از هیئت حاکمه ارتجاعی روی برمی گردانند به صفوف خود جلب کنند". واضح است که این پاراگراف گوشه چشمی به نیروهای اپوزیسیون دارد و می خواهد آنها را هم راضی نگه دارد. اما از آنجا که اساساً مضمون اصلی پیام پلنوم مبارزه با جناح ارتجاعی حاکمیت است، پاراگراف مورد نظر، با جمله مبهم جلب کردن خلاق به صفوف خودی پایان می گیرد. نیروهای انقلابی، زحمتکش را "به صفوف خود جلب کنند" که چه بشود؟ پلنوم در اینجا سکوت کامل اختیار می کند و برای جلوگیری از دلخور شدن بقیه "مشریان"، لام تا کام حرفی نمی زند. به این ترتیب است که رفقای نویسنده نامه مردم هر جا که مقالات تبلیغی پرهیجانی بر علیه این هیئت حاکمه ارتجاعی می نویسند، وقتی نیت پیشنهاد راه حلی علیه آنان می رسد، کمیته شان لنگ می ماند. برای مثال می توان از مقالات افشاگرانه ای نام برد، که بناسبت های مختلف "آخوند های مرتجعی را که زمام امور را در تهران بدست گرفته اند" مورد حمله و طعن و لعن قرار می دهند و مواضع ارتجاعی اشان را - حتی از سالها پیش از انقلاب - بر ملامت می سازند. اما از آنجا که تبعیت از مفاد پلنوم ضروری است، از اینکه بگویند سرانجام با این آخوند ها مرتجع چه باید کرد، طفره می روند. مثلاً کم نیستند مقالاتی در نامه مردم، که با پاراگرافی مشابه این پایان می یابند: "روداد های کشور نشان می دهد که محافل ارتجاعی و قشری موفق شده اند امالی ضد ملی خود را به جامعه تحمیل کنند. ولی قضاوت نهایی از آن مردم است. حکم نهایی را توده ها میلیونی زحمتکش صادر خواهند کرد" (! - نامه مردم، شماره ۱، صفحه ۸). و یا: "این ننگ بزرگ را تاریخ به ما نخواهد بخشید که کودکان خردسال ایرانی را مثل ریگ بیابان در جبهه های جنگ به کشتن بدهند و ما ساکت بمانیم".

اگر چه جلسه فوق در واقع فرسه پایانی مقاله ای افشاگرانه و تهییجی است، اما کیست که نداند "ساکت ماندن" نامه مردم و زبان الکن مقالاتش، ثمره حسابگری های محافظه کارانه رفقای است، که با آویختن خود به ریسمان پوسیده پلنوم ۱۸، نه فقط زبان گویای نامه مردم را در دهانش دخیل و خفته اند، بلکه همه ما توده ایها را نیز دچار مخصه کرده اند.

رفقا! در این آشفته بازار، که تدوین کنندگان مشی سیاسی حزب ما، نه بر سر طراحی یک خط مشی انقلابی بقصد رهایی این میهن بلادیده، بل بر سر مشی "فرمول" محافظه کارانه مغشوش، خود و دیگران را سرگرم کرده اند، آیا خواننده صادق نامه مردم، می تواند اینطور نتیجه بگیرد، که آنها به عجز خود واقفند و در فرصت انتشار این به اصطلاح ارگان مرکزی، به تدارک و بررسی یک خط مشی انقلابی و واقعگرایانه مشغولند؟ و "گرسبیرکنی ز غوره حلوا سازم"؟ متاسفانه حتی این امید کم رنگ هم ره به جایی نمی برد. باید خاطر نشان ساخت، وقتی یکی از همین رفقای هیئت تحریریه در مقاله ای ضمن استناد به "اعتراف" سران رژیم نسبت به تشدید و خامت بحران اقتصادی می نویسد: "این اعترافات، صحت ارزیابی ما را، که نتیجه تحلیل همه جانبه وضع اجتماعی - اقتصادی، مواضع طبقات، قشرها، و دولت در جامعه و برخورد های ناشی از تضاد منافع گوناگون در هیئت حاکمه و نیز شرایط بین المللی است، به ثبوت می رساند" (نامه مردم، شماره ۵، صفحه ۳)، آیا خواننده می تواند امید وار باشد که این رفقا، که این چنین خود را بحرالعلوم می دانند، اصولاً می توانند متوجه

اوضاع وخیم فعلی باشند؟ توجه کنید که آنها در اوج عجز و ناتوانی نسبت به بررسی آنچه که بر میهن ما گذشته و در عین اتخاذ کاسبکارانه ترین موقعیت نسبت به احتمال تحولات آینده، مدعی "تحلیل همه جانبه وضع اجتماعی-اقتصادی" و شناخت کامل نسبت به "مواضع طبقات، قشرها و دولت" و حتی درک کامل دقیق از "تصادم منافع گوناگون در هیئت حاکمه" و نیز "شرایط بین المللی" هستند و معتقدند، که یاوه گویی فلان کارگزار حکومتی، "صحت ارزیابی های" آنها را ثابت هم کرده است. بنظر ما، گرچه رعایت مستمرا بنهمه ریزه کاری، مبهم نویسی، دوپهلویگی و ویراژ دادن نشانه مهارت خارق العاده این رفقا در شناخت قواعد این "بازی" است، اما ادعاهای مربوط به "تحلیل های همه جانبه" و غیره، نشانه چیزی نیست جز آنکه این رفقا تنها شانس "ببرد" در این بازی را در ادامه همین بلوفها می دانند. با اینحال برای پیش بردن این "خط" خط خطی، رعایت دقیق فرمولهای پیشگفته و بلوف زدن، فقط نیمی از وظایف "خطیر" رفقا است. در این میان نقش نیرومند "تهدید" را هم نباید فراموش کرد. هر از چندگاهی می شود ضمن یک تهاجم همه جانبه به "دشمن" او را متهم کرد که: "اینک از راه تازه ای وارد رویارویی با حزب ما شده، می کوشد تا خط مشی مصوب پلنوم هجدهم را زیر سؤال ببرد." این هنوز کافی نیست، باید "اهداف" دشمن را نیز دقیقاً بازگو کرد، تا خواننده "شیرفهم" شود و به دام دشمن نیفتد: "هدف از بکارگرفتن این حربه، معطوف ساختن نظر مبارزان به گذشته، ایجاد غفاق و پراکندگی و چندگانگی، به منظور جلوگیری از توجه به مسائل حادی است که روند اجتماعی-سیاسی کشور در برابر حزب ما و دیگر سازمانهای مترقی و انقلابی قرار داده است." دشمن از چه وسایلی برای تحقق این اهداف بهره می جوید؟ "از انواع ترفندها کهنه و نو" که از آن جله می توان از "دست و پا کردن اسناد جعلی جهت تحریف خط مشی حزب به منظور گمراهی عناصر ساده و ناآگاه" نام برد. در اینصورت "وظیفه مهم و حیاتی اعضا و هواداران حزب" چیست؟ "تقویت صفوف حزب و پرهیز از طرح مسائل غیر ضرور و بحث انگیز که جز اتلاف وقت نیروهای انقلابی عمری ندارد" (تمام نقل قولها از شماره ۱۴ نامه مردم).

آری رفقا، تاکید بر این نکته شاید ضروری نباشد، که بیشک "دشمن" از هر وسیله ای برای کاستن از انرژی مبارزاتی انقلابیون بهره گرفته و خواهد گرفت، اما کدام مبارز انقلابی و آگاهست که نداند تشکیلاتی که با آشفته اندیشی و بلوف و ارباب، قصد حفظ وضع موجود را به هر قیمت دارد، نیازی به "دشمن" نخواهد داشت. بی شک، ما با ادامه این وضع به همان سرنوشتی دچار خواهیم شد، که دشمن در آرزوی آن است!

"نامه های مردم"، درباره وحدت با گروههای دیگر چه می گویند؟

از همان اولین شماره دوره جدید "نامه مردم"، کوشش وسیع و پیگیری هم بقصد تشکیل جبهه ای از نیروهای انقلابی آغاز شد و تا آخرین شماره مورد بررسی ما، با دقت و سرسختی دنبال شد و البته هنوز هم چنین کاری ادامه دارد. از خود می پرسیم، چگونه است که سازمانهای سیاسی دیگر - کمترین واکنش مثبتی نسبت به این اقدامات نشان نمی دهند و با این پیشنهادات اصولی - که به حق وثیقه پیروزی نیروهای خلق در مقابل رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است - همراهی نمی کنند؟ در ابتدا خوسست یادآوری شود، که اساساً در جنبش مترقی و چپ ایران، سکتاریسم همواره چون بیماری مزمنی حضور فعال داشته و از این راه ضریات معینی نیز به امر وحدت اپوزیسیون ترقی خواه وارد آمده است. با اینحال، در بررسی علل ناکامی یک سازمان سیاسی، همچون حزب توده ایران، در تأمین اتحاد نیروهای خلق، بیشک یکسو نگری خواهد بود، اگر همه گناهان را به گردن سکتاریسم سازمانهای سیاسی دیگر بیاندازیم و از ناتوانی های خود در این عرصه غافل بمانیم.

نامه مردم در همان اولین شماره، یادآور می شود که "حزب توده ایران در تمام طول تاریخ

مبارزات خویش، تمام مساعی خود را در امر تأمین وحدت جنبش‌مها به یگانه ضامن پیروزی خلق بکار بسته است". و بلافاصله تأکید می‌کند که "در شرایط کنونی نیز "حزب ما به موضوع تأمین وحدت اهمیت خاصی داده و می‌دهد. صدق عینی این مهم قلمداد کردن امر وحدت چیست؟ "نامه مردم" بخوبی می‌داند که مشکلات عینی و ذهنی فراوانی بر سر راه این اتحاد وجود دارد و اگر به سر- طرف کردن واقعی آنها همت گماشته شود، سیاه کردن هزاران صفحه از نشریات حزبی بقصد موعظه وحدت، کمترین تأثیری در پیشبرد اینکار نخواهد داشت. این مشکلات عینی و ذهنی کدامند و چگونه باید برطرف شوند؟

اولا و پیش از همه، بسهولت می‌توان بخاطر آورد که خط مشی سیاسی حزب ما، در اولین سال- های انقلاب، نه فقط پشتیبانی و حتی دنباله روی از روحانیت حاکم به رهبری خمینی بود، بلکه رهبران آن زمان حزب تمام سرمایه سیاسی خود را در گرو وحدت با خمینی و پیروانش گذاشتند و در این راه تا آنجا پیش رفتند، که تحقیقاً تمام آن سازمانهای سیاسی را که اینک "نامه مردم" با صفات مترقی و خلقی و ضد امپریالیست توصیفشان می‌کند، به مقابله و خصومت با خود کشاندند. "نامه مردم"، خطاب به همین سازمانهای سیاسی و برای اثبات این نکته که پیشنهادش مبنی بر امر وحدت با آنها تازگی ندارد و باید آنرا تقاضای همیشگی حزب قلمداد کرد می‌نویسد: "حزب ما همواره با روش‌مئین در جهت اتحاد نیروهای انقلابی گام برداشته و گام برخواهد داشت". و برای اثبات این موضوع به "برنامه‌های گوناگون حزب ما در مورد اتحاد نیروها" اشاره می‌کند. طبیعی است، که چنین ادعایی بخودی خود، امر عجیبی نیست و شاید هر سازمانی بتواند برای اثبات این حرف به برنامه‌های گوناگون خود در مورد اتحاد نیروها استناد کند. اما همه می‌دانند که در میهن ما انقلاب عظیمی رخ داده، که بر سرترین ماهیت رهبری کنندگان آن، مبارزه بسیار گسترده و خشنی میان سازمانهای سیاسی خارج از حکومت در گرفت و در این نبرد، حزب توده ایران تقریباً به تنهایی در یکسوی جبهه و تمام سازمانهای مورد نظر هم در طرف دیگر این جبهه قرار گرفتند. (طبیعی است که در ترسیم این صف‌آرایی، ماههای اولیه انقلاب مورد نظر نیست و بیشتر دوانی را شامل می‌شود، که شدت‌گیری مبارزه طبقاتی، ایس- جبهه‌ها را پولاریزه کرد).

در چنین شرایطی، این ادعا که "حزب ما همواره با روش‌مئین در جهت اتحاد نیروهای انقلابی گام برداشته" چه معنایی دارد؟ برای نمونه می‌توان بخشی از اعلامیه کمیته مرکزی حزب را که در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۸ منتشر شده بخاطر آورد: "رهنمود امام خمینی، رهبر انقلاب، در زمینه لزوم اتحاد همه نیروهای خلق کلید پیروزی در این نبرد حیاتی خلق ماست. تنها تشکیل جبهه متحد خلق از همه نیروهایی که هوادار خط امام خمینی، خط اصیل انقلاب ایران هستند، صرف‌نظر از اعتقادات فلسفی و اجتماعی، یگانه پاسخ راستین و بدون غل و غش به این رهنمود امام است". به نظر ما معنای این حرف آنست که ما در گذشته به کسانی که آنان را انقلابی قلمداد می‌کردیم و در همان حال، دوستان امروزیمان آنها را مرتجع و جلاد و خائن و... می‌دانستند، پیشنهاد اتحاد داده‌ایم و از این بابت دشنام‌ها شنیده‌ایم و خود نیز متقابلاً دشنام دهندگان را به باد ناسزا و اتهام گرفته‌ایم و پس از پایان یک جنگ تمام عیار، اینک خطاب به همان "هم‌خطان امپریالیسم و رهبران سیا ساخته" با خونسردی تمام ادعا می‌کنیم، که ما "همواره" در جهت اتحاد نیروهای "انقلابی" گام بر- داشته‌ایم! آیا نباید به آنها کمی حق داد که از این فرمولیندیهای "دیپلماتیک" قدری خشمگین شوند؟

"نامه مردم" خوب می‌داند، که سازمانهای مورد خطابش از آن جهت خشمگین هستند، که معتقدند در نبرد خونینی که میان آنان و "خمینی‌دجال" در گرفته بود، حزب توده ایران نه فقط در کنار آنان علیه رژیم ارتجاع نجنبیده بلکه حتی بقول آنان "اتش‌بیار معرکه" هم بوده و رهبران این سازمانها را "در خط امپریالیسم" و حتی جاسوس سازمان "سیا" خطاب کرده است. آنان حتی تا

آنجا پیش می‌روند، که حزب را جاسوس‌خیمنی و "لوس‌دهنده" اسرار سازمانهای خود قلمداد می‌کنند. گرچه در اینجا صحت و سقم نظرات آنان مورد بحث ما نیست، اما این واقعیت دارد، که به هر حال اگر ما در طرح شعار وحدت صداقت داریم، باید که وقایع را آنطور که می‌دیدیم توضیح دهیم و "ضد انقلابیون" دیروز و نیروهای "انقلابی" فعلی را قانع کنیم، که یا راهی را که رفقاییم حقانیت داشته و یا اگر اشتباه کرده‌ایم، انتقادش را صادقانه می‌پذیریم.

اما از آنجا که "نامه مردم"، آنگونه که نشان دادیم، تحلیل مشخصی از گذشته انقلاب ایران ندارد و هنوز مطمئن نیست، که بالاخره حکام چ ۱۰ از روز ازل مرتجع بوده‌اند یا بعداً گردش برآست کرده‌اند، چاره‌ای ندارد جز آنکه تاوان این ناتوانی و عجزش را بپردازد و آنرا با شیوه‌های ناسالسم دیگری "تکمیل" کند و مثلاً خطاب به همین سازمانهای مورد نظرش بنویسد: "برخی از سازمانهای مرفقی و دمکراتیک در باره سیاست ما نظراتی داشته‌اند و دارند که می‌توانند آنرا حفظ کنند." (نامه مردم، شماره ۳۷، صفحه ۲).

رفقا باید توجه کنند که بکار گرفتن این جملات که بیشتر به عبارات لجاجانه کودکان شبیه است، در مقاله‌ای بکار گرفته شده، که ظاهراً قصد وحدت‌طلبی هم دارد! بی‌شک هر خواننده صادقی - بسا توجه به آن گذشته‌های پیچیده و دشوار - باور نخواهد کرد، که این حرفها بقصد تأمین وحدت واقعی نوشته شده باشند.

از این سهل‌انگاران تر، زمانی است، که همین مقاله، بقصد زدودن آنهه ابرهای تیره و تاری که بواسطه وجود پارترهای کاملاً پیچیده و متنوع، میان ما و سازمانهای سیاسی سایه افکنده است، با بلاهت عامدانای - که قطعاً جز خشمگین کردن حریف نتیجه دیگری ندارد - می‌نویسد: "همه احزاب و سازمانها و شخصیتهای شرکت‌کننده در انقلاب، دیروز چیزی می‌گفتند، که امروز نمی‌گویند و این نیز امری است طبیعی. زیرا شرایط دیروز با امروز فرق دارد. زیرا رهبران سیاسی - مذهبی حاکم به انقلاب خیانت کرده‌اند." (همانجا).

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که ما به هیچ وجه برآن نیستیم، که گویا سازمانهای مسورد نظر نامه مردم اشتباهی نکرده‌اند و سیاستشان درست بوده است. مقصود ما در اینجا بیشتر نشان دادن آن عجز و ناتوانی است که نامه مردم را - علیرغم آنهه هیاهوی وحدت‌طلبانه - عملاً از حل پیشپا افتاده ترین مشکلات مربوط به امر اتحاد، عاجز می‌کند.

با این حال، این هنوز تمام قضیه نیست. پلمیک‌های ارزانی از این دست، تقریباً در تمام مقالات به اصطلاح وحدت‌طلبانه فراوان است.

یکی از این شیوه‌ها، که می‌شود گفت به دعای بعد از نماز نویسندگان "نامه مردم" بدل شده، بی‌اعتبار قلمداد کردن استدلال "حریف" بوسیله همسان شمردن نظرات او با امپریالیسم و ارتجاع است. شیوه‌ای که سازمان مجاهدین خلق هم همواره بطور مبتدلی از آن بهره می‌گیرد و هر انتقاد سالم و دوستانه‌ای را با توسل به شانتاژ و ارطاب، به "ایادی خیمینی‌دجال" نسبت می‌دهد.

نامه مردم، مثلاً در جواب انتقادها - و احتمالاً ناسزاهای - فلان سازمان سیاسی که برای اثبات حرفهایش درها مثال و نقل قول ذکر کرده است - درست یا غلط - به نتیجه معینی رسیده است، بجای جوابگویی منطقی، ابتدا یک مقدمه کلیشه‌ای در شرح و توصیف خدمات حزب توده ایران ارائه می‌دهد و بعد هم بلافاصله این "خدمات" را به واکنش خصوصت‌آمیز امپریالیسم و ارتجاع مربوط می‌کند و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که: "اینکه ضد انقلاب در داخل و خارج کشور لیه تیز حملات خود را متوجه حزب توده ایران کرده جای شگفتی نیست. جز اینهم نباید انتظار داشت. آنچه در این میان جلب نظر می‌کند هم آوایی بخشی از نیروهای مرفقی و ضد امپریالیستی یا ضد انقلاب است." (نامه مردم شماره ۱۵، صفحه ۲).

و یا: "آنچه در این میان مایه تأسف است هم آوازی ناآگاهانه برخی از سازمانهای مرفقی با دشمنان خلق است." (شماره ۲۶، صفحه ۴).

گرچه در اینجا قصد ما از ارائه این کلیشه‌های تکراری، نشان دادن بی‌شماری شیوه‌های مسود استفاده نامرئ در امر تأمین اتحاد است، با این حال، در همین جا بد نیست به این نکته مهم نیز اشاره شود، که نامرئ مردم به این "هم آوازی با ارتجاع و امپریالیسم" فقط تا آنجایی حساس است، که با مسایل خود شریا تطابق داشته باشد. یعنی مثلاً اگر سازمان مجاهدین خلق، در بسیاری از مواضع سیاسی خود، با امپریالیسم و ارتجاع "هم آواز" گردد و حتی بدتر از آن، بقصد جلب حمایت‌ها درین محافل امپریالیستی اروپا و آمریکا، با آنها عقداختوت بیند و عکسهای ریز و درشت آنچنانی بگیرد، "نامرئ مردم" ککش هم نمی‌گردد و درست با تکرار در دناک همان شیوه‌های دنباله‌روانه‌ای که یکبار ما را به کام خمینی فرستاد، اینبار نیز تحت‌لوی "وحدت طلبی" سکوت اختیار می‌کند*.

"نامرئ مردم"، همچون نشریه بی‌پرنسبیبی که سرانجام نمی‌داند با متحدین بالقوه‌اش چگونه باید رفتار کند و چه سیاست معین و حساب شده‌ای را برای تأمین اتحاد با آنان به پیش‌ببرد، زمانی با تکبر و نخوت، جواب اعتراضات آنان را نسبت به سیاستهای گذشته حزب، با این پاسخ سر بالا می‌دهد، که همه نظرهایی داشته‌اند و حالا نظرانشان عوض شده" و این امری است طبیعی "و زمانی دیگر ناگهان قیافه ملتسانه‌ای بخود می‌گیرد و ضمن کلابه معصومانه، به این نیروها که چرا با طرح این سئوالات از "حل مسایل عدده حال و آینده غافل" می‌شوند، به آنها قول شرف می‌دهد، که در آینده "پیرامون این یا آن نکته از تاریخ حزب، توضیحات لازم" را خواهد داد. و بلافاصله با مظلوم‌نمایی کسی که قصد جلب ترحم دیگران را دارد، اظهار می‌دارد که "ما در مورد کار خود سخت‌گیریم. از خطای خود نمی‌گذریم. به واقعیت، ولو برای ما نامطبوع باشد، گردن می‌گذاریم" و در خاتمه هم ملتسانه تکرار می‌کند که به هر حال "ما معتقد بوده و هستیم که برای پیروزی در مبارزه ۰۰ اتحاد نیروهای انقلابی شرط ضرور است" (۰ همه نقل قولها از شماره ۳۳، صفحه ۵).

با این حال، تاسف‌انگیز اینجاست که علیرغم همه این مظلوم‌نمایی‌ها، سرانجام هم، نه در آن زمان و نه در هیچ زمان دیگری، کمترین قدم واقعی برای گردن گذاشتن به واقعیت "نامطبوع" برداشته نمی‌شود.

نشانه دیگری از این آشفتگی در تنظیم خط مشی اتحاد، طرح این قضیه نوظهور است که: "ما با احساس مسئولیت تاریخی و با در نظر گرفتن ضرورت حیاتی اتحاد نیروهای راستین انقلابی در لحظات کنونی، دانسته و فهمیده اینگونه حملات را پاسخ نمی‌دهیم" (۰ این فرمولبندی بکر و خلق الساعه، که در واقع تاکتیک جدیدی به قصد بی‌جواب‌گذاشتن انتقادات حریف است، در چندین شماره نامه مردم، به کمک کلیشه‌های قبلی می‌آید و پس از یک سخنرانی مفصل درباره کینه‌های حیوانی امپریالیسم و ارتجاع نسبت به حزب توده ایران و نشان دادن "هم آوازی" طرف مقابل با این بلندگوهای "دشمن"، بزرگ-وارانه اعلام می‌کند که "ما با سکوت در مقابل حوادث (در حالیکه پاسخ قاطع داریم) می‌خواهیم نمونه‌ای از وفاداری به امر مشترک در رکوش‌های جمعی برای نجات توده‌های محروم باشیم" (۰ شماره ۲۶، صفحه ۴).

اما جالب اینجاست که این تاکتیک نوظهور، که در شماره‌های متعددی از نامه مردم، درباره اصالت و حقانیت آن داد سخن رفته است، بناگهان بفراموشی سپرده می‌شود و "وفاداری به امر مشترک" به بی‌وفایی می‌انجامد و پلیکمبای طولانی و عدد تأکم ارزشی با برخی از سازمانها و شخصیت‌های سیاسی آغاز می‌گردد، بی‌آنکه حتی کلمه‌ای توضیح داده شود، که چرا آن سکوت بزرگوارانه شکسته شد. مطلب ما ناتمام خواهد ماند، اگر به این نکته مهم اشاره نکنیم، که بیشک، آنچه مربوط به سیاست‌های گذشته حزب در قبال حاکمیت و نیز نیروهای مرفقی اپوزیسیون می‌گردد، فقط بخشی از آن عوامل

* این سکوت، سرانجام بعد از بیش از ۷۰ شماره از نامه‌های مردم، بیشک تحت فشار افکار عمومی و سئوالات متعدد رفقای حزبی، شکسته شد.

ذهنی است، که در تائین اتحاد نیروهای خلق، مانع ایجاد می‌کند. باید در عین حال به ایسمن موضوع با اهمیت هم پرداخته شود، که اساساً حزب ما، اسناد پلنوم هجدهم و مقالات نامه های مردم با چه نیروهایی می‌خواهند متحد شوند و هدف مشترکشان در تائین این وحدت عمل چیست؟

بگمان ما، هر سازمان سیاسی مترقی و جدی، که به فرض محال از رهنمودهای عالمانه رفقای رهبر ما پند بگیرد و متقاعد شود که در گذشته هرکسی یک حرفهایی زده و حالا هم حرفهایش عوض شده و آنرا کاملاً "طبیعی" هم قلمداد کند، تازه با این مشکل مواجه می‌شود که حزب توده ایران واقعاً کدام خط مشی سیاسی را دنبال می‌کند. آیا باید با حزب ما متحد شد و "برای عظیم گذاشتن دسایس ضد خلقی ارتجاع حاکم" مبارزه کرد؟ (پیام پلنوم ۱۸ به مردم ایران). آیا باید آنگونه که در مقالات مختلف و متناقض دیده می‌شود - و ما قبلاً نشان دادیم - گاهی جناح ارتجاعی را تضعیف و منفرد کرد، گاهی باید "ساکت نشست"! گاهی باید با "محافل ارتجاعی مسلط بر حاکمیت" مبارزه پیگیر (!) کرد و یا بویژه باید همراه با جناحی از حاکمیت که طرفدار تجدید بخش خصوصی است، "اتحاد در جبهه واحد بخاطر پیشرفت انقلاب و دوساختن جناح ارتجاعی از حاکمیت سیاسی و اقتصادی" (شماره ۲۳ صفحه ۱) را هدف مشترک قلمداد کرد؟

باید به رفقا خاطر نشان ساخت، که تحقیقاً تمام این گروههای سیاسی مورد نظر نامه مردم، که در یکی از همین مقالات مربوط به اتحاد نیروها، لیست کاملشان را هم منتشر کرده‌اند و برای اثبات سماجتشان در یافتن متحدین خلق حتی نام گروه چند نفره "پیرو برنامه هویت" را هم از قلم نینداخته‌اند، بدون استثناء شعار سرنگونی "خمینی خون آشام" را از اوایل سال ۶۰ مطرح کرده و هر روز هم تکرار کرده‌اند.

آنوقت خودتان قضاوت کنید که نشریه‌ای که در بیش از نیمی از همین پنجاه شماره مورد بررسی ما، آیت‌الله و "آقا" را از جلوی نام خمینی برمی‌داشت، چقدر خیال پردازانه و بی‌شمر، سرود وحدت سر می‌دهد و برای روزهای مبادای آینده، سند و مدرک جمع می‌کند!

آری، تا سفد را اینجا است که گردانندگان نامه مردم، نه فقط خود را و نامه مردم را با ایسمن هیاهوی بسیار برای هیچ به بی‌اعتباری می‌کشانند، بلکه خیل انبوه اعضا و هواداران حزب را نیز در این سرگردانی شریک می‌سازند.

به کجای این شب تیره بیا ویزم قبا ی ژنده خود را ؟

"پرولتاریا به حقیقت نیازمند است و برای او هیچ چیز از دروغ خوشایند و نزاکت آمیز و عوام پسند مشرتر نیست" (و. لنین).

پرده نمایش تراژیک به اصطلاح خط مشی سیاسی پلنوم ۱۸، آنگونه که نشان داده شد، سرانجام در نیمه راه سرگردانی و از نفس افتادگی، دفعتاً به زیر می‌افتد، تا با پیراستن وصله پینه‌ها و لاپو-شانی شکافهای عمیقی، که زمانه براندام نا استوارش نقش کرده بود، اینبار به کمک عمای سحرآمیزی که "بیانیه مشترک" نام دارد، لنگ لنگان به صحنه بازگردد. اما چه سود که این چاره یابی، خود و سمسه برابری کور است.

رفقا، بیشک بیاد می‌آورند که مقالات مختلف نامه مردم، با درکشان از انقلاب، تحلیلشان از حاکمیت و خط مشی شان در قبال تحولات آینده، چه آشفته بازاری در پیچ و خم صفحات نشریه ارگان مرکزی براه انداخته و چگونه رهبری شوندگان خود را به سرسام دچار کرده بودند. آیا انتشار "بیانیه مشترک" ثمره درس آموزی از تجربه گذشته و نتیجه یک اقدام انقلابی به قصد بیوند بر سر است؟ متناقض پلنوم هجدهم است؟ آیا مقالات نامه مردم با دیدگاههای مختلف و گاه متضادشان، سرانجام به درک واحدی از استراتژی انقلابی طبقه کارگر رسیده‌اند و یکبار برای همیشه به آشفتنی هسا

پایان خواهند داد؟ آیا نامه مردم، دیگر جولانگاه طیف رنگارنگی از دیدگاههای متفاوت نخواهد شد؟ و آیا مبارزان توده‌های، از این پس این شانس را خواهند داشت، که با سربلندی و شورا انقلابی گرد شمع وجود ارکان مرکزی حزب حلقه زده و آنرا چون چراغی درخشان فرا راه خویش گیرند و هر روز هر شماره به بیراهه‌های نلغزند؟ متأسفانه، جواب این سئوالات بطرز دردناکی منفی است! راستی چرا؟ برای پرداختن به پاسخ این سؤال، بد نیست مروری کوتاه به آنچه که در صفحات قبل بدانها اشاره شد و مطالعه تطبیقی آنها با مفاد "بیانیه مشترک"، تصویر روشن تری از آنچه که "تکامل شعارهای مصوب پلنوم" نامیده شده بدست آوریم.

آیا "بیانیه مشترک"، به هرج و مرج و آشفتگی‌های تحلیل‌های نامه مردم درباره حاکمیت‌ایسران پایان داده است و ما دیگر شاهد اظهار نظرهایی از آن دست که در همین نوشته بدانها اشاره شد نخواهیم بود؟ دیدیم که در مقالات نامه مردم، از یکسو حاکمیت‌ایسران ارتجاع‌های معرفی می‌شود، که با سردمداران رژیم شاه "دیدگاه طبقاتی" واحدی دارند و از همین رو "پا در جای پای رژیم سابق" نهاده‌اند و بهمین دلیل باید "نقاب خدعه و تزویرشان" را درید و از سوی دیگر، درست همین رژیم به دو جناح تقسیم می‌شود و یکی از آن جناحها "..... از لحاظ دید طبقاتی در مسیر انقلاب باقی می‌ماند (نامه مردم، شماره ۲۰). آیا "بیانیه مشترک"، برای پایان دادن به این تناقض‌گویی‌ها، قدم مثبتی به پیش برداشته است؟ بیانیه می‌گوید: "بعد از پیروزی انقلاب نیز خصم و یارانش: ... به افکار عمومی چنین تلقین کردند که تداوم انقلاب در گرو استقرار حاکمیت انحصاری روحانیون است. درست با این مواعید آنها توانستند حمایت توده‌های میلیونی را جلب کنند."

آیا با خواندن این جمله بیاد تزه‌های پیش‌گفته "نقاب خدعه و تزویر" و "ریاکاران حرفه‌ای" و غیره نمی‌افتید؟ شاید بشود نتیجه گرفت، که برای پایان دادن به تناقض‌های قبلی، سرانجام تدوین کنندگان بیانیه، درباره تحلیل اخیر به توافق رسیده باشند. اما مرور کوتاهی بر مضامین بیانیه و برخورد به عباراتی که شکست انقلاب را ناشی از "ضعف و تزلزل رهبران جمهوری اسلامی" می‌دانستند و استفاده از فرمول معروف "گردش به راست" و تاکید می‌کند بر وجود "خرده بورژوازی" در گروه جدید حاکمیت پس از انقلاب می‌شود، همه نشانه آن است، که حمل تناقض‌ها، سرنوشت محتوم و غم‌انگیز آن خط مشی سیاسی است، که قربانی ندانم‌کاری‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های ناسالم شده است.

البته باید انصاف داد و به این نکته باید اعتراف کرد، که یک تفاوت اساسی میان بیانیه مشترک و اسناد پلنوم ۱۸ و البته بخشی از مقالات نامه مردم وجود دارد، که آنرا نباید نادیده گرفت. به نظر می‌رسد، که میان تنظیم‌کنندگان بیانیه مشترک، یک توافق "اصولی" بوجود آمده که بر طبق آن، صرف نظر از ماهیت طبقاتی هیئت حاکمه - چه دو جناحی باشند و چه نباشند - باید شعار سرنگونی - ایشان را مطرح کرد و خود را از این مخصصه رها کنید! اما مخصصه تحلیل‌های پلنوم هجدهم و نیز مقالات گذشته نامه مردم چه می‌شود؟ برای مخصصه اول، البته رفقای هیئت سیاسی فکر بکسری کرده‌اند و در اطلاعیه ۱۳ صفحه‌ای خود مدعی شده‌اند، که "شعارهای مصوب پلنوم" را با توجه به "رویدادها و تغییر اوضاع و احوال جامعه" تغییر داده و به این نتیجه رسیده‌اند، که رهنمود افشای "محافل ارتجاعی" در حاکمیت را به شعار سرنگونی رژیم تبدیل کنند! اما در مورد تحلیل‌های نامه مردم، گمان ما اینست که رفقای تنظیم‌کننده بیانیه آرزو کرده‌اند که کسی آن حرفها یادش نباشد!

خواننده بیانیه مشترک از خود می‌پرسد، اگر طبق اعتراف این سند، در ترکیب حاکمیت از جمله خرده بورژوازی هم شرکت دارد، و اگر طبق تحلیل مقاله مندرج در شماره ۲۱ نامه مردم، اختلاف این جناح با "جناح ارتجاعی" بر سر لحاف ملا نیست و "کاملاً مضمون طبقاتی" دارد و جناحی "مخالف با احیای نظام سرمایه داری وابسته است" و "از لحاظ دید طبقاتی در مسیر انقلاب باقی می‌ماند" و تویزه "این پدیده در حال نیرو گرفتن است"، پس ناگهان چه اتفاقی افتاده که "مبارزه با رژیم، مبارزه با مجموعه هیئت حاکمه‌ای" قلمداد می‌شود که "اکنون قدرت حکومتی را به رهبری خصم در دست دارد"؟

(بیانیه مشترک، صفحه ۶)

اگر قرار باشد که "تبعیت کامل از خط مشی مردم"، یک امر حیاتی "ارزیابی شود و اعضای حزب در هر جا و مقامی که هستند موظف به اجرای این نکته مهم باشند، چگونه است که رفقای نویسنده "نامه مردم" از قاعده مستثنی می شوند و می توانند در جریان یک اقدام غافلگیرانه، شعار سرنگونی حکومتی را صادر کنند که بر طبق خط مشی نامه مردم، جناحی مخالف با احیای نظام سرمایه داری وابسته در آن حضور دارد و بویژه صدای اعتراض این جناح بر علیه افراطیون راست در حال نیروگرفتن است؟ (نامه مردم، شماره ۲۰).

اگر تدوین کنندگان بیانیه مشترک، متأسفانه این بار هم از طریق محاسبات پشت پرده و ارزیابی مظنه بازار و تمایلات مشتریان محترم، بطور ناکهانی حرفشان را پس گرفته اند و دیگر نمی خواهند به توده های حزبی رهنمود بدهند که بدون وحدت با جناح مربوطه و هوادارانش در "پیرامون حاکمیت" سخن گفتن از پیروزی بر ارتجاع توهمی بیش نیست، آیا نباید این دلایل تغییر مواضعشان را با اعضای حزب، در میان گذاشت.

رفقا توجه دارند، که در بیانیه مشترک تصریح می شود که "در رون هیئت حاکمه جناحهای گوناگونی وجود دارند که در زمینه های مختلف سیاست داخلی و خارجی با هم اختلاف دارند". با کدام متد و -لوزی ما می توانیم - و باید - به مضمون این اختلاف پی ببریم و درباره آن ارزیابی معینی داشته باشیم؟ "نامه مردم" بجا آموزش می دهد که "باید دید چه محتوایی در طرز تفکر و جناح نهفته است و هر کدام از آنها منعکس کننده منافع کدام طبقات و لایه های اجتماعی هستند" (نامه مردم، شماره ۲۰، صفحه ۵). همین مقاله تصریح می کند که "وجود اختلافات و مواضع گوناگون پیرامون هیئت حاکمه زائیده تضاد های موجود در جامعه است و پایه طبقاتی دارند" (همان منبع، صفحه ۶). و ادامه می دهد که "در این روند جناحی در مواضع ارتجاعی قرار می گیرد ۰۰۰ و جناح دیگر ۰۰۰ در مسیر انقلاب باقی می ماند" (همانجا).

در واقع، اگر قرار باشد، که به این متد ولوزی از تحلیل حاکمیت و نیز به خط مشی سیاسی نامه مردم - و البته پلنوم هجدهم - وفادار بمانیم، باید بخاطر بیارویم که همین مقاله درست خطاب به همین جناح پیشنهاد "اتحاد در جنبه واحد بخاطر پیشرفت انقلاب و در ساختن جناح ارتجاعی از حاکمیت سیاسی و اقتصادی" را مطرح می سازد (شماره ۲۲، صفحه ۸).

اینکه حالا بیکباره مدعی شویم که "استفاده از تضاد های داخلی رژیم، فقط می تواند و باید در اجرای این وظیفه اساسی (یعنی سرنگونی رژیم) مورد توجه قرار گیرد" (بیانیه مشترک)، نه فقط بمعنای زیر پا گذاشتن گستاخانه همان متدی است، که قبلاً به ما آموخته شده، بلکه در عین حال بمعنای نقض خشن خط مشی سیاسی ارگان مرکزی حزب هم قلمداد می شود.

آیا توده های ما - و البته مردم محنت کشیده ایران - شایستگی آن را ندارند که برایشان توضیح داده شود که این مانورهای غافلگیرانه در اتخاذ خط مشی سیاسی - آنهم از جانب پرسابقه ترین سازمان سیاسی ایران - با چه مجوزی انجام می گیرد و متکی بر کدام اسلوب مارکسیستی - لنینیستی است؟

ارگان مرکزی حزبی، که باید به آن افتخار کنیم، بدست چه کسانی افتاده، که چنین گستاخانه به راه خود می روند و به هیچکس جوابگو نیستند؟ حزبی که هزاران شهیدش، بخاطر آرمانهای والای انسانی و برافراشته نگاه داشتن پرچم ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم، بخون غلطیده اند و اینک هزاران اسیرش، بخاطر پایبندی به عز و شرف انسانی در چنگال دژخیم در مرز مرگ و زندگی ایستاده اند، آیا می تواند بقایای این اندام مجروح را، با "فرمولهایی" که پشت پرده و بر اساس مظنه بازار سرهم بندی شده اند، به مقابله با ارتجاع و امپریالیسم بفرستد؟ آیا میثاق مقدس ما با خون شهیدان توده های، می تواند مجوز سکوت در برابر کسانی باشد، که در این روزهای هولناک، سرنوشت و خبیثانه بازی گرفته اند؟

می شود پیش بینی کرد، که ممکن است هنوز هم برخی از رفقا، بقصد پرهیز از عواقب احتمالی هرنوع در گمبری، صبر و سکوت را پیشه کنند و از این اما مزاده آرزوی معجزه داشته باشند. اگر ساده انگاری - های گاه جیبوانه را که در این مصلحت اندیشی نهفته است، کنار بگذاریم، خطوط اصلی این چشم - انداز را با واقع بینی بیشتری می شود ترسیم کرد. رفقای هیئت سیاسی، در اطلاعیه درون تشکیلاتی ۱۳ صفحه ای خود تصریح کرده اند، که در انطباق با اسناد پلنوم ۱۸، سرگرم تدوین سندی بقصد ارزیابی سیاست های گذشته حزب در قبال انقلاب هستند. اما مسلم است، که آنها توضیحی ندارند، که این سند با کدام "قسمت" پلنوم، کدام ارزیابی پلنوم و یا کدام رهنمود پلنوم تنظیم شده است. آیا این سند هم میراث خوار همان آشفتگی ها و تناقض گویی هاست و یا یکبار برای همیشه، به این سیاستهای گیج سرانه خاتمه خواهد داد؟

متأسفانه باید به این حقیقت تلخ اذعان کرد، که تنها خصوصیت پایدار تمام اسنادی که پس از ضربه به حزب منتشر شده و در اختیار ما قرار گرفته است، همان آشفته اندیشی های عجولانه بقصد سرهم - بندی کردن "فرمولهائی" برای جلب رضایت مشتریان محترم است!

حتی در تنظیم همین ۵ بند کوتاه که قرار است، نقش پیش برده سند بررسی تاریخ گذشته حزب را بازی کند نیز، رد پای عریان این خصوصیت پایدار مشهود است. در اینجا نیز با تحلیلی روبرو هستیم که رهبری گذشته حزب را متهم کرده است که باید "لحظه را بد رستی درک می کرد" و "به سیاست اتحاد و انتقاد خاتمه می داد" (اطلاعیه ۱۳ صفحه ای) و در همان حال، از ذکر این نکته هم فروگذار نشده است، که چه بسا حزب دچار این انحراف بوده است، که "با ارزیابی نه چندان ژرف از پایگاه طبقاتی و ماهیت هیئت حاکمه" اشتباهانه به این نتیجه رسیده است که آنها "د مکررات انقلابی" هستند!

به عبارت دیگر، رفقای هیئت سیاسی، در پیش برده سندی که قرار است در آینده منتشر شود، دو تحلیل کاملاً متفاوت از مسئله حاکمیت انقلاب و سیاستهای حزب در قبال آن را، همزمان طوری در کنار یکدیگر ردیف کرده اند، که مطابق معمول هیچ کس را دلخور نکرده باشند و مشتریان این مغازه د ونبش را راضی به خانه برگردانند.

کمی دقت در این چند جمله دوپهلوی و پیرکرشمه و مبهم، که در عین حال سیاست بازی چندش آوری در تنظیم و تدوینشان بکار رفته، از یکسو اینطور نشان می دهد، که گویا در حاکمیت انقلاب ایران، یک جناح د مکررات انقلابی وجود داشته است و حزب طبقه کارگر باید در قبال حضور او در حاکمیت، سیاست "اتحاد و انتقاد" را پیش می برد، فقط اشتباه حزب ما در آنست که گویا "لحظه" را بد رستی "درک نکرده و کمی زود تر به این سیاست خاتمه نداده است. و درست در کنار این جملات است، که می شود به تحلیل دیگری استناد کرد، که بر طبق آن، اگر از روز اول، رهبران حزب توده ایران ارزیابی ژرفی از "پایگاه طبقاتی و ماهیت هیئت حاکمه" می کردند، هرگز به این نتیجه نمی رسیدند که "آنها د مکررات انقلابی هستند و گویا می توانند راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش بگیرند" (همانجا، صفحه ۳). آیا درست مشابه همین دو تحلیل متضاد، در بسیاری از مقالات "نامه مردم" وجود نداشت؟

آری رفقا! سندی که قرار است "برخاسته از ضرورت" و نیاز اعضای حزب به "پیگاری غل و عواهل زاینده" بیورش رژیم، تدوین و در اختیار ما قرار گیرد، چنین پیش برده ای دارد. و البته باید اذعان داشت، که هیچکدام از نکات آن نیز با اسناد پلنوم مغایر نیست! آیا نمی شود پیش بینی کرد که تنظیم "برنامه حزب" نیز که طبق رهنمود پلنوم - و البته با توجه به مواضع آن - جزو وظایف رفقای هیئت سیاسی گذشته شده، همین آش و همین کاسه خواهد بود؟

با این حال، هنوز ممکن است رفقای در میان ما باشند، که علیرغم چهره تلخ واقعیت ها، که هر روز بیش از پیش، حزب ما و اعضا و هواداران صادق آن را دچار نومیدی و انزوای بیشتر می کند، به این

امید دلخوش‌کنند، که رهبری سیاسی حزب هم خود به این از هم پاشیدگی و به نتایج ذلت‌بار این مصلحت‌اندیشی اپورتونیستی پی برده و باید به او فرصت داد، تا این مشکلات را از پیش‌پای حزب بردارد. بی‌شک، نظر این گروه از رفقا - اذرا واقعاً چنین خام‌خیالی‌ها و ساده‌اندیشی‌هایی هنوز هم وجود داشته باشد - نظر قابل‌ثباتی نیست، چرا که مخالفان، بیش از دو سال تجربه واقعی از اینهمه اپورتونیسم و ندانم‌کاری را پشت سر گذاشته‌اند و این رهنمودنشین را پاس می‌دارند، که هرگز میلیون‌ها انسان به اندرزه‌های یک حزب گوش‌فرانمی‌دهند، مگر آنکه مصلحت‌اندیشی‌هایش با آنچه تجربه زندگی به آنها می‌آموزد، انطباق داشته باشد. با اینحال برای آن دسته از رفقا، که دچار چنین توهمی هستند، که گویا رهبری حزب این مشکلات را می‌داند و در پی علاج آنست، فقط برای نمونه نقل قولی را که از اطلاعیه هیئت سیاسی خطاب به "شرکت‌کنندگان در جشن برگزاری چهل و چهارمین سالروز تأسیس حزب توده ایران"، برداشته شده، حسن ختامی بر این نوشته قلمداد می‌کنیم و بر آنیم که "در خانه اگر کس است، یک حرف بس است":

"در نتیجه کار مداوم شما، اینک سازمانهای حزب احیاء شده، خط مشی صریح و روشن حزب با نظر خواهی از اعضا و هواداران تدوین و تعیین گردیده و ما در راه تحقق آن پیش می‌رویم".

کسی را که خانه نشین است، بازی نه این است!

ب. الوند